

پرسشی درباره شیوه آموزش

پایان دو زانو نشستن

محسن آزموده

چندی پیش دست بر قضا در يك موسسه خصوصي، سر يك کلاس به عنوان مخاطب حاضر شدم. آخرین بار که به عنوان شاگرد در کلاسي بودم، ده سال پیش بود. البته در این فاصله بارها در جلسات سخنراني و همايش و نشست به عنوان شنونده شرکت کرده‌ام، اما شما که غریبه نیستید، همیشه حوصله‌ام سر رفته و خسته شده‌ام. نمی‌دانم به سن و سال بر می‌گردد یا ویژگی زمانه است. این بار که در کلاس بودم، با اینکه خودم داوطلبانه در آن شرکت کرده بودم و موضوع و استاد را دوست داشتم و چند ساعت برای رسیدن به آن وقت صرف کرده بودم، باز از میانه کلاس حوصله‌ام سر رفت و احساس ملال و بی‌حوصلگی کردم. استاد خیلی تلاش می‌کرد از به قول معروف ابزارهاي جدید آموزشی مثل ویديو و فیلم و موسيقي و... اما انصافاً هیچ کدام از این کارها افاقه نمی‌کرد.

مساله فقط این نیست که استاد یا آموزگار در تمام طول کلاس متکلم وحده است و مخاطبان باید حرفهاي او را با دقت گوش کنند و اگر سوال و جوابي باشد، باید در انتهاي کلاس-اگر وقت باشد- مطرح کنند. در آن صورت استاد معمولاً در مقام و جایگاه داناي کل یا کسی که از بقیه يك سر و گردن بالاتر است، به سوالها جواب بدهد. حتی فرم کلاس هم مساله برانگیز است. یعنی استاد یا معلم جايي آن جلو و معمولاً بالاتر، پای تخته ایستاده یا نشسته و ما به اصطلاح شاگردان، روبه‌روي او، در ردیفهاي پشت سر هم صندلي یا نیمکت، ساکت نشسته‌ایم و به حرفهاي او گوش می‌کنیم. اکثر مواقع در اینکه استاد یا معلم در آن موضوع خاص دست‌کم اطلاعات بیشتری از مخاطبان دارد، شکی نیست، اما در روزگاري به‌سر می‌بریم که دستیابی به اطلاعات و داده‌ها بسیار سهل‌الوصول شده و هر کسی می‌تواند به راحتی با اندکی جست‌وجو در فضای مجازي هر چه را می‌خواهد، بیابد. تفاوت شاید در این باشد که استاد درمورد آن موضوع خاص تعمق و تفکر بیشتری کرده یا آن موضوع را از زاویه‌هاي متفاوتي نگریسته و به نتایج تازه‌اي رسیده. در این صورت قاعدتاً او چیزی را در اختیار دارد که مختص به خود اوست و

می‌تواند با در میان گذاشتنش با دیگران، دریچه‌های نویی را به آن موضوع برای ایشان بگشاید. هر کدام از حالت‌های بالا هم که باشد، باز راه‌حل این نیست که کلاس درسی ملال‌انگیز به شکلی که توصیف شد، برپا کرد. بهترین راه گفت‌وگوست، یعنی ایجاد فضایی برای هم‌فکری و در میان گذاشتن ایده‌ها و اندیشه‌های نو. میدانم که برخی با این پیشنهاد -ظاهراً- رادیکال مخالفت می‌کنند و همچنان از شکل سنتی و رایج کلاس درس دفاع می‌کنند و برای دفاع از آن استدلال‌های محکمی دارند. مثل اینکه همچنان در اکثر کلاس‌های درس، استاد یا معلم در مورد موضوع کلاس بیشتر از بقیه می‌داند و هدف از کلاس آموزش و یاد دادن است، ضمن اینکه مساله فقط اطلاعات نیست، بلکه آموزش به معنای یادگیری روشمند داده‌هاست. به عبارت دقیق‌تر، استاد یا آموزگار، کسی نیست که فقط مجموعه‌ای از داده‌ها را به شاگردان عرضه می‌کند، بلکه این اطلاعات را به شیوه و روشی درست به او ارائه می‌کند. به فرض پذیرش این دیدگاه، در روزگار کنونی که اتوریته معلم و کلاس درس بیش از هر زمان فروریخته، برای اینکه مخاطبان بپذیرند که استاد حرفی نو برای گفتن دارد، چاره‌ای جز این نیست که از جایگاه بالاتر قبلی پایین بیاید و در کنار دیگران بنشیند. من کارشناس و متخصص آموزش و پرورش نیستم، اما میدانم که دیگر حوصله ندارم در کلاس‌های درس قدیم شرکت کنم، هر قدر هم که استاد فاضل و دانشمند به نظر برسد. ترجیح می‌دهم از کسی چیز یاد بگیرم که خودش را بالاتر از من نداند و در کنار من بنشیند و همدلانه نتایجی را که یافته، با من در میان بگذارد و از من هم نظر بخواهد، نه به عنوان آدمی یا فردی کم‌اطلاع‌تر، بلکه به عنوان کسی که می‌تواند موضوع را از زاویه‌ای دیگر ببیند. عصر آمرانگی و سلسله مراتب عمودی به سر آمده. گذشت زمانی که توصیه می‌کردند دو زانو در محضر «استاد» بنشینید و لام تا کام حرف نزنید و هر چه او گفت، بگویید چشم!